بررسی فرقه های نوظهور تصوف در عراق و نقش اجتماعی و فرهنگی آنها «کسنزانیه، نبهانیه، خضریه»

محمد عیسی کاظم/ جامعة فردوسي/ ایران(۱)

د. محمد تقوی/ جامعة فردوسي/ ایران(۲)

تصوف به عنوان یک حرکت فرهنگی ، فردی و اجتماعی، از قرن دوم هجری در عراق آغاز شد . گرچه اولین هسته های تفکر صوفیانه را در قرآن و میان یاران پیامبر (ص) جستجو کرده اند علاوه بر این تصوف از آغاز نوعی حرکت اجتماعی اعتراضی محسوب می شود که عامل پیدایش و توسعهٔ آن ، اعتراض زهاد به فقدان عدالت اجتماعی در دستگاه خلافت آن زمان بود. بنابر این رفتار اجتماعی خاصی و معاشرت متفاوت با مردم یکی از اموری بود که مشایخ صوفیه سخت بر آن تأکید می ورزیدند . رد پای حرکتهای اجتماعی و فرهنگی تصوف را می توان تا به امروز در تمام سرزمینهای اسلامی و بویژه در عراق ملاحظه کرد.

فرقه های تصوف در عراق به ویژه فرقه هایی چون قادریه ، رفاعیه و سهروردیه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی داشته اند و در کنار آنها فرقه های جدیدتر ، یعنی کسنزانیه ، نبهانیه و خضریه نیز از جایگاه ویژه ای در عراق معاصر برخوردار شدند .این فرقه ها در بعضی موقعیتهای خاص سیاسی و اجتماعی نقش مؤثر خود را در حرکتهای اجتماعی و سیاسی نشان داده اند.

در این مقاله به این سؤال می پردازیم که : فرقه های تصوف نوظهور در عراق (به طور خاصی کسنزانیه ، نبهانیه و خضریه) چه ویژگیهای فکری و سیر و سلوک دارند و چگونه تأثیر اجتماعی و فرهنگی خود را تثبیت کرده اند . آنچه می توان دربارهٔ تأثیر اجتماعی و فرهنگی این فرقه ها و پیروانشان گفت ، عبارت است از : جهاد علیه نیروهای اشغالگر ، همراهی با مردم در مشکلات ، تقویت روح اتحاد ، ترویج و آموزش علوم اسلامی ، فعالیتهای عام فرهنگی مثل تأسیس کتابخانه و موارد دیگر بوده است .

واژه های کلید : تصوف عراق ، کسنزانیه، نبهانیه ، خضریه ، تأثیر اجتماعی و فرهنگی.

مقدمه

مسلک تصوف از قرن دوم هجری و بر آثر عوامل و علل مختلف سیاسی و اجتماعی در بین مسلمانان ظهور کرد . تصوف برای بندگانی که در همین دنیا در پی حق یا معشوق حقیقی بوده اند راهی پیشنهاد کرد که آن را «طریقت» نامیدند . از آن زمان تصوف به اشکال مختلف و در قالب جریانهای فکری و ذوقی گوناگون درآمد و رشد کرد. با این حال هر یک از گرایش ها و نحله های صوفیانه در مناطق جغرافیایی خاصی ظهور کرد یا رونق بیشتری یافت.

عراق از گذشته تا امروز یکی از پایگاه های اصلی تصوف بوده و سهمی اساسی در بروز و ظهور و تقویت و گسترش این جریان فکری و ذوقی داشته است . فرقه های تصوف در عراق امروز از لحاظ سابقه تاریخی و مکان تأسیس متفاوتند : برخی در خود عراق تأسیس شده و شکل گرفته اند و بعضی در مناطق دیگر شکل گرفتند و سپس در عراق پیروان جدی و پر تعدادی پیدا کردند . از فرقه هایی که در عراق خود ظهور کردند می توان موارد زیر اشاره کرد:

۱- قادریه که در اوایل قرن ششم هجری ، به دست شیخ عبد القادر گیلانی ، در «بغداد» تأسیس شد.

۲- رفاعیه که در قرن ششم هجری ، به دست سید احمد بن سید سلطان علی ، در «جنوب عراق» شکل گرفت.

٣- سُهروردیه که در قرن ششم هجری ، به دست شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سُهروردی ، در «بغداد » تأسیس شد.

٤- کسنزانیه که در قرن بیستم میلادی به دست شیخ عبد الکریم شاه کسنزان ، در «شمال عراق» تأسیس شد.

٥- خضریه که در سال ١٩٧٦ میلادی ، به دست سید علی سید احمد صوفی نعیمی حسینی ، در شهر «موصل» تأسیس شد.

از فرقه هایی که در خارج از عراق تأسیس شدند و سپس در عراق رواج و پیروان زیادی یافتند می توان که به فرقه های زیر اشاره کرد:

١- نقشبندیه: محمد بهاء الدین نقشبند در بخارا [1] در قرن هفتم هجری، این مسلک و طریقت را تأسیس کرد . نقشبندیه به دست مولانا خالد نقشبندی در نیمه اول قرن سیزدهم هجری (اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی) به عراق وارد شد . مولانا خالد پس از اقامت خود (حدود یک سال و اندی) در هند و پس از دریافت اجازهٔ ارشاد از شیخ عبد الله نقشبندی به (شمال عراق) بازگشت و به ترویج طریقهٔ نقشبندیه پرداخت .

٢- شاذلیه: علی بن عبد الله بن عبد الجبار معروف به ابو الحسن شاذلی ، این طریقت را در مراکش (مغرب) در قرن هفتم هجری تأسیس کرد . شاذلی با پیروانش از مغرب به مصر رحل اقامت افکند و این طریقت در مصر رواج زیادی پیدا کرد . اطلاع دقیق دربارهٔ تاریخ ورود شاذلیه به عراق ، در دست نیست ، ولی برخی اشاره می کنند . که این فرقه از اواخر عهد عثمانیها در عراق (حدود اواخر قرن نوزدهم میلادی) وجود داشته است.

٣- نبهانیه: شیخ محمد پسر احمد پسر نبهانی در حلب (سوریا) در نیمه دوم قرن بیستم میلادی این طریقت را تأسیس کرد و بعدها با کمک مشایخ عراق « شیخ ناظم العاصی العبیدی و شیخ محمود مهاوش کبیسی» این طریقت در دههٔ شصت قرن بیستم به عراق وارد شد و در آنجا رواج یافت .

با اینکه این فرقه ها در عراق سابقهٔ تاریخی چندانی ندارند ، ولی تأثیر اجتماعی و فرهنگی زیادی داشته اند ودارند.

١- معرفی فرقه های نوظهور

١-١- کسنزانیه : منسوب است به شیخ عبد الکریم معروف به «شاه کسنزان» که در سال ١٢٤٠ هـ ق در منطقه شمال عراق متولد شده است.این فرقه یکی از انشعابات فرقه قادریه شمرده می شود. اسم کامل این فرقه « طریقت علیه قادریه کسنزانیه».؟ اسم طریقت «علیه» است به خاطر منسوب بودنش به حضرت امام علی (ع) و از زمان ایشان تا زمان شیخ عبدالقادر گیلانی نام طریقت «علیه» بوده و در زمان شیخ عبدالقادر گیلانی چون طریقت گسترش یافته ، طریقت «علیه قادریه » نام گرفته و بار دیگر در زمان شیخ عبدالکریم کسنزانی (مؤسس فرقه علیه کسنزانیه) ، «طریقت علیه قادریه کسنزانیه» نام گرفته است. (از یاد داشتهای مربوط به دیدار با شیخ حسن محمود).

کسنزان واژه ای کردی است و از دو واژهٔ « کس» و « نزان » ساخته شده که معنای لغوی آن «کسی نمی داند» است . سبب این نامگذاری این است که شیخ عبد الکریم (شاه کسنزانیه) چهار سال از مردم کناره گرفت و در یکی از کوه های قره داغ(کوه – سه کرمه)در اطراف سلیمانیه ، گوشه نشینی اختیار کرد و وقتی کسی از مکان شیخ سوال می کرد مردم پاسخ می دادند: (کس نزان) ، یعنی هیچ کس نمی داند. از این پس این کلمه لقبی شد برای

ایشان و پس از او نیز به فرزندان و نوادگانش رسید و در زبان مردم برای نامیدن طریقت آنان که برخی قادریه کسنزانیه نامیده اند و کسنزانی هم لقب خانواده و هم اسم طریقت شد ، البته شایان ذکر است اصل خانواده شیخ از عشیرهٔ سادات برزنجی هستند[1](حرب ، ٢٠١٤ : ١١١).

شیخ شاه کسنزان در روستای کربچنه واقع در آستان کرکوک شمال عراق رحل اقامت افکند و در همانجا تا سال وفاتش ١٣٢٠ هـ ق به تدریس علوم تصوف و نشر طریقت مشغول بود. پس از فوت شیخ پسرش شیخ عبد القادر جانشین او شد و مدت خلافت وی هم بیست سال طول کشید. شیخ عبد القادر در زمان جنگ جهانی اول با خانواده اش به ایران سفر کرد و در ایران در سال ١٣٤٠ هـ ق بدرود حیات گفت . بعد از شیخ عبد القادر پسرش شیخ حسین به عنوان خلیفهٔ او منصوب شد ، اما شیخ حسین در سال ١٣٦٠ هـ ق دار فانی وداع گفت و پس از او را برادرش شیخ عبد الکریم کسنزان، شیخ و مرشد طریقت کسنزانیه گردید. شیخ عبد الکریم سعی کرد تا طریقت کسنزانی در آستانهای عراق منتشر شود و در این طرح تا حدودی موفق بود. شیخ محمد کسنزان [1] پس از آنکه پدرش شیخ عبدالکریم کسنزان در سال ١٣٩٩ هـ ق از دنیا رفت بر جای او نشست و متولی امور طریقت گشت و خلفا و دراویش به عنوان استاد روحی با او بیعت کردند و تاکنون رئیس و شیخ این طریقت در عراق و جهان اسلام است . فرقه کسنزانیه و طریقت آن به دست شیخ محمد کسنزان به شهرت جهانی رسیده است (ر.ک کسنزانی ، ٢٠٠٩ : ٣٠٨ – ٣٢٦).

شیخ محمد کسنزان راه و رسم طریقت را از پدر خویش آموخت و همراه با آن علوم تصوف را نیز به شکل گسترده ای فرا گرفت . وی در مدرسهٔ دینی پدر بزرگش(مدرسه دینی کربچنه) به تحصیل فقه پرداخت . علوم عربی و اسلامی را از دانشمندان بزرگی مثل (ملا کاکا حمه سیف الدین) وملا علی مصطفی ملقب به (علی لیلان) و ملا عبد الله عزیز کربچنی) آموخت(کسنزانی ، ٢٠٠٧ : ٨٠ و ٨١) .

در این طریقت تمام دستورهای شریعت دین اسلام رعایت می شود و شروع آن با توبه به درگاه خدا و بیعت مستقیم به دست پیر طریقت یا بیعت با پیر طریقت توسط خلیفه هایی که پیر برگزیده است، آغاز می شود به گفتهٔ اهل طریقت با این بیعت، دانه نور معرفتی در دل مرید کاشته می شود و مرید با نگاه داشتن توبهٔ خود و بیان اذکار طریقت می تواند دانهٔ این نور معرفت را به درخت تنومندی تبدیل کند(همان : ٨٤) .

برخی از آثار شیخ محمد کسنزان عبارتند از:

١- الانوار الرحمانية فی الطريقة القادرية الكسنزانية؛

٢- الطريقة العلية القادرية الكسنزانية؛

٣- موسوعة الكسنزان فيما اصطلح عليه اهل التصوف و العرفان (٢٤ جلد)؛

٤- خوارق الشفاء الصوفی فی الطب الحديث؛

٥- مصطلح الطريقة فی الشريعة الاسلامية(كسنزانی ،٢٠٠٩ : ٣٥٢).

امروز طریقت کسنزانی در بیشتر سرزمین عراق گسترش یافت و مریدان و پیروان زیادی داشته باشد و همچنین از عراق نیز عبور کرد و به سرزمین های دیگری مثل ایران و ترکیه و جمهوری های قفقاز و هند و پاکستان و ایالات متحده آمریکا و بعضی از کشور های اروپایی نیز رسید .

۱-۲- نبهانیه: یکی از انشعابات فرقه شاذلیه ، منسوب به شیخ محمد پسر احمد پسر نبهان پسر خضر زبیدی است که به لقب (نبهانی) که نام جد اوست مشهور گردید . شیخ در روز پنجشنبه هشتم ربیع اول در سال ۱۳۱۸ هـ ق (۱۹۰۰ میلادی) در منطقهٔ باب النیرب حلب (سوریه) متولد شد . مادرش فاطمه دختر محمود پسر عبد العزیز پسر خشمان ، از نسل ابراهیم مرتضی پسر امام موسی الکاظم پسر جعفر الصادق پسر امام محمد الباقر پسر علی زین العابدین پسر امام حسین پسر امام علی ابن ابی طالب (ع)است(ر.ک الآلوسی ، ۲۰۱۲: ۳۹-۴۳).

شیخ نبهانی در سن پنج سالگی به مکتب رفت و اصول خواندن و نوشتن با اصول خواندن قرآن را به دست شیخ عبد الوهاب مصری و شیخ احمد حمیده الناصر آموخت . سپس به دبیرستان رفت و چون کشورش تحت اشغالی عثمانی بود، بعضی از درسهای را هم به زبان ترکی تحصیل کرد(همان : ٤٣).

شیخ در آغاز جوانی با دختر عمویش ازدواج کرد . ولی این ازدواج مانع ادامه تحصیلاتش نبود . وی در سال ۱۹۲۲ میلادی به مدرسه قرناصیه رفت و پس از سفر حج در سال ۱۹۲۳ میلادی به مدرسه «خسرویه» منتقل شد و از این مدرسه فارغ التحصیل گردید . شیخ در آن زمان به طریقت نقشبندیه گرایش یافت و شیخش در این طریقت، شیخ ابو النصر بن سلیم خلف بود. سپس به مصر سفر کرد و در «جامع الازهر» یک سال درس خواند و به سوریه بازگشت و در مسجد «کلتاویه» مستقر شد . در آن زمان به طریقت شاذلیه که ادارهٔ آن برعهدهٔ شیخ محمد اسعد العبچی ، مفتی مذهب شافعی در سوریه بود درآمد و به دست این شیخ یازده سال «علوم فقهی و شرعی علاوه بر علوم تصوف » را آموخت . در سن چهل سالگی شیخ نبهانی بر سجادهٔ وعظ و ارشاد نشست (ر. ک الکبیسی ، بی تا : مقدمه ۱).

افکار شیخ نبهانی در علوم تربیتی و روحی با اندیشه های تصوف هماهنگ است. ولی در بعض آداب و رسوم طریقت با آنان تفاوت دارد . شیخ در طریقت به ملازمهٔ کامل شریعت معتقد بود و در راه مبارزه با انحراف تصوف تلاش فراوان داشت و به حاکمیت مطلق شریعت و قرآن و سنت در همهٔ امور صوفیان اعتقاد داشت . فکر شیخ نبهانی در تصوف مطابق با مکتب های تصوف قرون اولیه اسلام است ، که دور از تأویل و شطحیات و انحراف بود(نک . النبهان ،بی تا : ۷-۹). هدف اصلی شیخ پیروی از پیامبر اکرم (ص) و دستورات اوست. شیخ نبهانی پس از بیماری ای که دو سال طول کشید ، در روز شانزدهم شعبان ماه ، سال ۱۳۹٤ هـ ق (۱۹۷٤ میلادی) به درود حیات گفت(حسون ، بی تا : ۳).

فرقه نبهانیه در عراق امروز بیشتر در ناحیه غرب عراق حضور دارد (استان انبار) و بیشتر مریدان این فرقه از کسانی که از اهل علم و تقوی می باشند ، آنان در این استان فعالیت و نقش اجتماعی عالی داشته اند .

۱-۳- خضریه: این فرقه منسوب است به حضرت خضر (ع) همان زندهٔ جاوید است. خضر در اعتقاد صوفیه نماد مراد و پیر کامل است . در دیدار نگارنده با یکی از مشایخ این فرقه ایشان گفت: «مؤسس این فرقه در عراق سید علی سید احمد صوفی نعیمی حسینی ، مردی بی سواد، از اهل شهر موصل است که در سال ۲۰۱٦ میلادی به درود حیات گفت.

سید علی از سادات نعیمی بود که نسب آنان به سیدالشهدا امام حسین(ع) می رسد. پیروان این طریقت می گویند: سید علی در سال ۱۹۷۲ میلادی در لب رود فرات با حضرت خضر(ع) دیدار کرده و در این دیدار، طریقت و عهد را از او گرفته است . این دیدار با حضور(معنوی) یونس پیامبر بود . پس از این دیدار شیخ سید علی چهار

سال دچار حالت جذبه شد و در سال ١٩٧٦ میلادی به حواس خود (حالت عادی) بازگشت و به عنوان مؤسس و شیخ این طریقت بین مردم معروف گردید»(از یاد داشتهای مربوط به دیدار با شیخ علی رضوی) .

پیروان این طریقت پیر و مرادی ندارند و معتقدند حضرت خضر مرشد کامل است . این طریقت را می توان یک طریقت باطنی نامید که در برابر آن طریقت های قادری و نقشبندی که جزو طریقت ظاهری به حساب می آیند

این فرقه بجز در بحث رابطهٔ با پیر یا انسان کامل طرز فکر متفاوت و خاصی ندارند و در راه تصوف و سیر و سلوک پیرو فرقه های کهنتر مانند قادریه ، رفاعیه و ....می باشند . پیروان این طریقت هیچ یک از طرایق دیگر را نفی نمی کنند یا در صدد تخریب آن ها بر نمی آیند و می گویند : طرایق دیگر پایه و اساس طریقت خضریه هستند . مرید در این طریقت به خود مشغول است و به متنبه ساختن نفس خویش می پردازد . اینان معتقدند در آمدن به این طریقت یک ودیعهٔ الهی است که در قلب بندگان جای می گیرد(روحانی ، ١٣٨٤ : ٣٣٤).

مرکز فعالیت این فرقه در ابتدا در شهر موصل عراق بود ، ولی به تدریج به بغداد و دیالی منتقل شد ، در زمان حاضر مرکز فعالیت اینان شهر دیالی می باشد ، پیروان این فرقه در این شهر تأثیر اجتماعی و فرهنگی میان مردم بسیار داشته اند.

٢- نقش فرهنگی و اجتماعی فرقه های نوظهور

وقتی که صوفی با خدا وابستگی عمیق داشته باشد و با رفتار ایمانی خود به شکل صادقانه ، از این جهان متمایز شود تأثیرش در بین مردم عمیقتر خواهد بود و مردم به او علاقه مند خواهند شد و در نتیجه نقش اجتماعی پر رنگی پیدا خواهد کرد . علاوه بر این در بسیاری موارد صوفیان به مثابهٔ روان پزشکان جلوه کرده اند که درد و رنج مردم را شفا می دهند و برای آنها آرامش به ارمغان می آورند . این مسأله بر اقبال عمومی نسبت به بسیاری مشایخ صوفیه تأثیر گذار بوده است . این تأثیر گذاری بر اشخاص ناشی از حالات روحانی خاص یا کارکرد شفا بخش آن ، در واقع درمانی است که پزشک معالج (صوفی)ابتدا آن را بر نفس خویش آزموده و سپس از آن برای دیگران بهره گرفته است.

علاوه بر نگاه فردی اصلاح جامعه نیز یکی از وظایف بسیاری از فرقه های تصوف به شمار آمده است؛ گرچه تصوف در این دنیا ، برای پاک کردن نفس انسان از رذایل می کوشد، اما می داند که فضایل نفسانی از طریق اخلاق و رفتار خوب در جامعه به دست می آید.

در جامعه عراق بسیاری از عناصر دینی و اخلاقی که متکی بر قرآن کریم ، سُنت و احادیث پیامبر (ص) است ، همچنان تأثیر گذار است و تصوف هم که بر همان اصول اساسی تأکید دارند و توانسته اند توجه ها را به سمت خویش جلب کنند . از این رو اهمیت اجتماعی تصوف در جوامع دینی بسیار پر رنگ بوده است ضمن آنکه صوفیان به جنبه های اخلاقی و دینی توجه بیشتری داشتند تا جنبهٔ فقهی و جمع مسأله رغبت به راه و رسم آنها را در مخاطبان دیندار بیشتر می کرد.

فرقه های نو ظهور تصوف در عراق یعنی کسنزانیه ، نبهانیه و خضریه از راه نشر اصول دین اسلام و آموزش آداب مختلف (نشستن و خاستن ، طعام خوردن ، احترام مهمان و غیره) با تأکید بر عدالت و انصاف ، عاطفه و محبت نسبت به مردمان ، مبارزه با حسادت و شایعات بی اساس ، مشارکت دادن مردم در شادی و غم ، یک

سنت اخلاقی نیکو را در جامعه رقم می زنند . گرچه بعضی از این فرقه ها در عراق سابقه تاریخی چندانی ندارند ولی تأثیر اجتماعی و فرهنگی آنان علی الخصوص در میان اهالی شهرهایی که در آنها فعالیت و گسترش زیاد دارند(بغداد ، انبار ، دیالی و کرکوک) فراوان بوده است.

۲-۱- تأثیرات اجتماعی و سیاسی فرقه های نوظهور تصوف در عراق

۲-۱-۱ تشویق به جهاد علیه نیروی اشغالی امریکا و داعش: بعد از ورود نیروهای امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی ، و پس از اعلام اینکه خود در سازمان ملل متحد به عنوان اشغالگران عراق هستند ، و همچنین به سبب رفتار بد آنان با مردم عراق (از قبیل تحقیر و کشتن مردم بی گناهان) بسیار از مشایخ این فرقه ها برای جهاد به مردم تشویق کرده اند و بر آثر قیام آنها بسیار از مردم و مریدان این فرقه ها در استانهای مختلف عراق علیه نیروهای امریکا نیز قیام کرده اند.

اینان هم پس از اواسط سال ۲۰۱٤ میلادی زمانی که برخی از مناطق عراق به دست داعش سقوط کرد و پیروان این فکر تکفیری« داعشیان»، تروریسم ، فساد و کشته شدن مردم را به زمین زدند، مشایخ و خلفای این فرقه ها در مناطق فعالیت آنان (علی الخصوص در مناطق آنبار و دیالی) در مقاومت این فکر از راه تشویق مردم به قیام بر علیه داعش نقش فعال داشته اند .وجود این فرقه ها(کسنزانیه ،نبهانیه وخضریه) در این مناطق یکی از موانع اصلی برای داعش به شمار می رفت ؛ زیرا علاوه بر آن که داعش بیشتر اینها را بی دین می دانست ، به دلیل سلفی بودن داعش ها میان ریشه های فکری آنان با تصوف مشکل دیرین و جدی وجود داشت. در جنگ علیه داعش بسیار از پیروان و مشایخ این فرقه ها نیز شهید شده اند.

۲-۱-۲ همدلی تمام با مردم به سبب دوری از تعصب مذهبی :به نظر می رسد ، بزرگترین خدمت این فرقه ها به مردم عراق همین باشد، به سبب جنگ مذهبی(۲۰۰٦ تا حدود سال ۲۰۱۱ میلادی) که در عراق واقع شده بود ، بسیار از مردم ، اهل مذاهب دیگر را قبول ندارند . این گروه با پیروان سایر ادیان و مذاهب به تسامح و مهربانی رفتار می کنند و هیچکس را حقیر نمی شمرد و خود را ناتوان ترین و ضعیف ترین بندگان خدا می دانند.

از نظر اینان مانند دیگر صوفیان ، عشق و محبت به خدا از راه دل پس از ایمان به توحید (لا اله الا الله) مهمترین رکن است.

محبت یک صفت الهی است و هیچ محب حقیقی و هیچ محبوب حقیقی به غیر از خدا وجود ندارد. آنها عاشق تمامی خلقند ، چرا که همهٔ خلقت ، تجلی جمال خداست و عشق و محبت خود آنها ، تجلی عشق خداست.

۲-۱-۳ خدمت و کمک رسانی به مردم : پس از شکست دادن داعش و پیروزی نیروهای عراقی و آزاد شدن مناطق که تحت حکم داعش بوده اند ، پیروان این فرقه ها (علی الخصوص فرهنگیان و استادان) برای توانبخشی مردم در جامعه و مقاومت در برابر فکر تکفیری در مناطق خودشان فعالیتهای زیادی کرده اند.

کمک به مردم در دوره های بحرانی مثل بیماری، مرگ، جنگ، مشکلات اقتصادی و غیره، از دیگر کارکرده های این فرقه ها است، آنان ثروتمندان را تشویق می کنند که به فقرا کمک کنند.

فعالیت این فرقه ها در این زمینه علی الخصوص در دو سال اخیر خیلی آشکار بود در این دو سال حکومت عراق برای آزاد شدن مناطق از دست داعش به درگیر جنگ شد و در اثر کشته شدن تعدادی از غیر نظامیان تعداد

زیادی یتیم و بیوه باقی ماند و خرابی ها آشفتگی های زیادی در جامعه به بار آمد . پیروان و مشایخ این فرقه ها با همکاری سازمانها مانند ، یونیسف و غیره در کمک این مردم فعالیت های بسیاری زیادی داشته اند.

همچنین بزرگان این فرقه ها ، واسطهٔ بین طرفین دعوا می شوند و میان آنان آشتی بر قرار می کنند و نقش واسطه دارند . این کار به دلیل قدرت معنوی آنها در جامعه است و به ثبات اجتماعی کمک می کند.

٢-١-٤ ایجاد روح اتحاد در میان مردم : چون اساس خانواده بر پایه «نزدیکی» استوار است، لذا با ورود افراد به این فرقه ها، اعضا به هم می پیوندند و در حکم یک خانواده عمل می کنند . مردم از نظر اینان یکی می باشند، حتی غافلان و بدکاران را نیز قابل آمیزش و همنشینی می دانند، از این رو، باهمه اُنس داشتند و پاسبان و سلطان و کافر و مسلمان و هوشیار و مست در چشمشان یکی است.

حضور و اجتماع مختلف طبقات جامعه در مجالس سماع اینان، و جمع آوری مردم در تکایا این فرقه ها با تنظیم وعده های غذا برای آنها در مناسبات مختلف است ، این که آیا آن به عنوان جشن شادی مانند ، تولد پیامبر (ص) یا به عنوان عزاء دار مانند ، استشهاد امام علی یا امام حسین (علیهم السلام) نمونه صادقانه از کار و دعوت آنهاست تا مردم به محبت در یکجا جمع می کنند.

٢-١-٥ امر به معروف و نهی از منکر : یکی از آثار مهم این فرقه ها پرهیز دادن از کارهای مخالف شریعت و سُنت است، از طریق وعظ مردم صورت می گیرد.

در این زمان با پیشرفت تکنولوژیکی در جهان امروز به ویژه وسایل ارتباطات جمعی اینترنت (فیس بوک ، تلگرام و برنامه های متعدد دیگر) جوانان در معرض انواع خلافهای شرعی و اخلاقی قرار دارند.

مشایخ و خلفای این فرقه ها همیشه جوانان را دعوت می کنند تا از این برنامه ها برای گسترش فضایل استفاده کنند. مشایخ در مساجد یا تکایا و در مناسبتهای مختلف، به وعظ و نصیحت می پردازند . هدف کلی این گفتارها اصلاح جامعه از راه امر به معروف و نهی از منکر است.

٢-٢- تأثیرات فرهنگی و تربیتی

تأثیر فرهنگی و تربیتی این فرقه ها از راه تکایای آنهاست ، این تکایا مانند کانون فرهنگی بین مردم فعال بوده اند و در گسترش علم و فرهنگ در جامعه نقش بسزایی داشته اند ، برخی از فعالیت علمی ، فرهنگی و تربیتی آن را عبارتند از :

٢-٢-١- تدریس و آموزش علوم اسلامی و عرفانی: مشایخ یا اهل علم از افراد این فرقه ها ، در هر هفته حد اقل دو جلسه مبانی مسلک تصوف یا مطالب برخی از کتابهای عرفانی را (که غالب این کتابها از مؤلفات بزرگان اهل تصوف یا مشایخ بنیانگذار فرقه های خودشان است) برای مُریدان شرح می کنند و توضیح دهند در کنار آن علوم اسلامی (فقهی و شرعی)، تفسیر احادیث پیامبر را نیز تدریس می کنند . به نظر ایشان دریافت معانی عرفان بدون علوم دینی فایده ندارد؛ زیرا هر عارفی باید عالم به دین باشد.

پیروان فرقه کسنزانیه، در تکیه مرکزی خودشان در آستان سلیمانیه (شمال عراق)یک مدرسه علمی بزرگ برای تدریس علوم اسلامی و عرفانی ساخته اند و علاوه بر مردم عادی صدها مرید این طریقت در این مدرسه درس می خوانند.

همچنین فرقه نبهانیه ، علاوه بر مجالس درسی که در تکایا خودشان تشکیل می شود ، در «جامع فلوجه کبیر»(در استان انبار) هر روز پنجشنبه جلسات درس آموزشی دارند.

۲-۲-۲- تألیف و نقد کتابها: علاوه بر کارهای علمی و فرهنگی که در تکایا انجام می شد ، تألیف و نقد کتاب از سوی بعضی مشایخ یا مُریدانی که در این فرقه ها مرتبه علمی داشتند ، از کارهای عمدهٔ فرهنگی پیروان این فرقه ها است . بسیاری از استادان یا دانشمندان از راه تألیف کتاب و نقد آنها در جلسات ؛ آراء و نظرات خودشان مطرح می کنند.

از نمونه تألیفات برخی از مشایخ این فرقه ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تألیفات مشایخ نبهانیه، مانند : کتاب *السید النبهان* (تألیف شیخ هشام عبد الکریم الآلوسی) و کتاب *تحفة الاخوان من فیوضات الشیخ النبهان* (تألیف شیخ محمود مهاوش الکبیسی).

تألیفات مشایخ کسنزانیه، شامل *موسوعة الکسنزان فیما اصطلح علیه اهل التصوف و العرفان* (٢٤ جلد) و کتاب *الطریقة العلیة القادریة الکسنزانیة* و .....(تألیف شیخ محمد عبد الکریم کسنزان) و کتاب *الرؤی و الاحلام فی المنظور الصوفی* ، و کتاب *تظاهرات سلمیه و حقوق مشروعه* و ..... (تألیف شیخ نهرو محمد کسنزان) فرزند شیخ محمد عبد الکریم .

۲-۲-۳-خواندن و تفسیر قرآن: مشایخ معتبر این فرقه ها (علی الخصوص امامان مساجد) برای مُریدان مبتدی و معمولی قرائت قرآن و تفسیر آن را می آموزند . تدریس تفسیر با توجه به تفسیرات معتبر قرآن کریم (از بزرگان مفسران) که معمولاً در تکایای آنها وجود دارد از دیگر کارهای فرهنگی این فرقه ها است. علاوه بر این ، برخی از این مشایخ از قاریان معتبر قرآن کریم می باشند ، لذا می توانند به کسانی که تمام شرایط خواندن داشته باشند ، اجازه نامه بدهند.

۲-۲-٤- ایجاد کتابخانه و فضای مطالعه برای عموم مردم: در بیشتر تکایای صوفیه کتاب و کتابخانه وجود دارد ، این کتابها که توسط شیخ یا مُریدان در آنجا گرد آمده ، مورد استفاده همهٔ مردم و همینطور مُریدان قرار می گیرد.

نتیجه گیری

تصوف مثل بسیاری از نهادهای اجتماعی در عراق معاصر در حال تحول بوده است و فرقه های کسنزانیه ، نبهانیه و خضریه هم با تحول تاریخی توانسته اند به نیازهای معنوی مردم جواب بدهند ؛ از این رو تاکنون جایگاه و اعتبار و رونق داشته اند.

در کنار تزکیه نفس و روح و عبادات فردی این فرقه ها به صفایی باطن و بی ریا ، اختلاط درست با مردم و فعالیتهای اجتماعی و گسترش فرهنگ دینی می پردازند و در میان آنها ، کمک به مردم بسیار مهم است.

نقش اجتماعی و فرهنگی فرقه ها یاد شده در جامعه عراق (بویژه شهرهای بغداد، انبار، دیالی و کرکوک)، بسیار پررنگ است و در سالهای اخیر این نقش در دفاع از مردم در مقابل هجوم کشورها بیگانه مثل امریکا و گروههای تکفیری مثل داعش پررنگ تر شده است.

(١) دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه فردوسی .امیل mekkamhmm@gmail.com

(٢) دانشیار گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی.taghavi@ferdowsi.si.um.ac.ir (نویسندهٔ مسؤل)

(١) بخارا در غرب ازبکستان واقع است که عمده اهالی آن به زبان فارسی صحبت می کنند .

(١) نسب شیخ عبد الکریم شاه کسنزان به امام حسین (ع) می رسد: وی عبد الکریم فرزند حسین بون خوش ، فرزند حسین خاوی ، فرزند عبد الکریم خاوی ، فرزند اسماعیل ولیانی ، فرزند محمد نودهی ، فرزند بابا علی ، فرزند بابا رسول ، فرزند بابا صمد ، فرزند بابا رسول ، فرزند قلندر ، فرزند عبد الصمد ، فرزند عیسی احدب ، فرزند بایزید ، فرزند عبد الکریم قطب ، فرزند شیخ عیسی برزنجه ، فرزند بابا علی همدانی ، فرزند بابا یوسف ، فرزند شیخ محمد منصور زرند ، فرزند عبد العزیز (شاه عبد العظیم ری) فرزند سلطان عبد الله ، فرزند اسماعیل محدث ، فرزند موسی کاظم ، فرزند جعفر صادق ، فرزند محمد باقر ، فرزند زین العابدین ، فرزند امام حسین سید الشهداء علیه السلام می باشد(توکلی ، ١٣٧٨ : ١٨٠ – ١٨١).

(١) شیخ محمد پسر شیخ عبد الکریم پسر شیخ عبد القادر پسر شیخ عبد الکریم کسنزانی حسینی صبح روز جمعه چهاردهم صفرماه سال ١٣٥٨ هـ ق برابر با پانزدهم آوریل ١٩٣٨ میلادی در قریه کربچنه از توابع استان کرکوک به دنیا آمد . قریه ای که شیخ در آن به دنیا آمد، وطن پیران طریقت کسنزانی است.

منابع :

١- الآلوسی، هشام عبد الکریم (٢٠١٢ م)السید النبهان، ج ١، ط٢، بیروت، دار المعرفة.

٢- توکلی، محمد رئوف (١٣٧٨ هـ ش) تاریخ تصوف در کردستان، تهران، ناشر: انتشارات توکلی.

٣- حرب، طارق (٢٠١٤ م) تصوف اهل بغداد، بغداد، نشر: دار و مکتبة عدنان.

٤- حسون، شیخ محمد ادیب ، بی تا، آلاء الرحمن علی العارف النبهان، دبی: مطبعة احباب الشیخ.

٥- روحانی، کمال پیرانشهر(١٣٨٤ هـ ش) نقد و بررسی طریقه نقشبندی و قادری در کردستان، (پایان نامه کارشناس ارشد) ، استاد راهنما ، دکتر احمد شوقی نوبر، گروه زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

٦- زرین کوب، عبد الحسین (١٣٨٩ هـ ش) ارزش میراث صوفیه ، چاپ چهاردهم، تهران ، انتشارات : امیر کبیر.

٧- زهرة، احمد علی (٢٠٠٤ م) الصوفیة و سبیلها الی الحقیقة ،دمشق ، الناشر : نینوی للدراسات و النشر و التوزیع.

٨- سامرائی، یونس الشیخ ابراهیم (١٩٨٨ م) تاریخ الطرق الصوفیة ، بغداد ، الناشر : مکتبة الشرق الجدید.

٩- الکبیسی، محمود مهاوش ، بی تا ، تحفة الاخوان من فیوضات الشیخ النبهان ، مراجعة و تقدیم هشام عبد الکریم الالوسی ، الفلوجه.

١٠- کسنزانی، شیخ محمد عبد الکریم (٢٠٠٩ م) الطریقة العلیة القادریة الکسنزانیة ، بغداد.

١١- کسنزانی، نهرو محمد عبد الکریم (٢٠٠٧ م) الرؤی و الاحلام فی المنظور الصوفی، دمشق، الناشر: دار القادری للنشر و التوزیع.

١٢- میر باقری فرد، سید علی اصغر (١٣٩٤ هـ ش) تاریخ تصوف ، جلد دوم ، تهران ، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

١٣- النبهان، محمد فاروق ، بی تا ، محمد النبهان – شخصیته – افکاره ، حلب : مکتبة دار التراث.

١٤- دیدار با شیخ علی رضوی ١٥ – ١٦ / ١٠ / ٢٠١٧ م .

١٥- دیدار با شیخ حسن محمود ١٩ / ١٠ / ٢٠١٧ م.